

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۳۷) وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۳۸) يَا صَاحِبِي السَّجْنَ أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۳۹) مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۴۰)

پیرامون آیه ۳۹ که باید با آیه ۴۰ ترکیب شود چون مفید یک مطلب هستند عرض شد که حضرت یوسف به مصاحبان زندان و همبندی‌هایش گفت: **يَا صَاحِبِي السَّجْنَ**؛ ای مصاحبان زندان **أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ**؛ آیا این ارباب و رب‌های متفرق بهترند (اگر خیر به معنی اخیر و افعال تفضیل باشد)، یا می‌پسندید (اگر خیر صفت مشببه باشد) یا خدای واحد و قهار را؟ کدام را شما می‌پسندید؟

انگیزه شرک

ابتدا توضیحی راجع به واحد قهار و ارباب متفرق از روی قرآن عرض کنیم و آن این‌که یکی از عواملی که تولید شرک می‌کرده حوادث متشکته بوده که اتفاق می‌افتد؛ یعنی از **حوادث متعددی** که اتفاق می‌افتاده، فکر می‌کردند؛ چون یکی به ظاهر خیر است و یکی به ظاهر شر و یکی لطف است و یکی رزق، این‌ها را که ما نمی‌توانیم به یک نقطه نسبت بدهیم و بعضاً مطلب به صورت علمی دنبال نمی‌شده است ولی به هر جهت همین‌که ما تشکته در حوادث داریم، این‌ها را به ارباب متفرق فراخوانده بوده: الهه باران، الهه باد و ...
مشرکین خدا را قبول داشتند، منتها خدای واحد را قبول نداشتند. این‌ها با خالقیت خدا مشکلی نداشتند^۱ و توحید خالق خدا را هم قبول داشتند. می‌دانستند که خدا **ربوبیت تکوینی** را هم به عهده دارد؛ یعنی باران و باد را خدا می‌فرستد و این در آیات هم هست، اما آن چیزی که پذیرش سخت بود، این بود که **ربوبیت تشریحی** را

هم بپذیرند؛ یعنی آن کسی که برنامه می‌دهد خداست و آن کسی که براساس آن برنامه‌هایش باید عمل کرد، آن هم خداست.

بت پرستی مدرن

الان که تصور می‌شود ما بت پرستی نداریم، وقتی آیات را می‌خوانیم می‌گوییم این آیات به ما چه ربطی دارد؟! و به این آیات به عنوان گزارش‌های تاریخی نگاه می‌کنیم که این‌ها مردمانی بودند که چوب و سنگ‌هایی را می‌تراشیدند به عنوان الهه‌های مختلف و این‌ها را می‌پرستیدند و الان ما چنین کاری نمی‌کنیم و در بسیاری جاها این نیست الا جاهای محدودی مثل چین و هند و تازه در این جاهایی هم که بت پرستی هست، به شهادت قرآن و شهادت خودشان حرفشان این است که **مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ** (زمر: ۳)؛ ما این بت‌ها را فقط وسیله تقرب به حق گذاشتیم، **يَا هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ** (یونس: ۱۸)؛ شفیعان ما نزد پروردگار این‌ها هستند. همین چیزی که ما راجع به ائمه می‌گوییم.

علوم مختلف جدید همان ارباب متفرق قدیم است

اگر این‌گونه تصور کنیم می‌بینیم قرآن از ما جدا شده و ما از قرآن جدا شدیم، ولی الان این ارباب متفرق، علوم مختلف است که هم عرض خدا و دین نظرات خودشان را دارند می‌گویند و بر نظرات خودشان پافشاری هم می‌کنند و می‌گویند قرآن در مسائل سیاسی نظر دارد و البته سیاستمداران هم نظر دارند! در **مسائل روان‌شناسی** و **مسائل انسانی** خدا یک کلیاتی گفته که این نظر دین است و البته روان‌شناسان در این‌جا نظر دارند! و البته در **مسائل اجتماعی** هم جامعه‌شناسان نظر دارند! و قس علی‌هذا! لذا می‌بینید خدای شریک و خدای هم‌عرض؛ یعنی که قرآن این را می‌گوید و البته ما هم این را می‌گوییم!

نظریه‌پردازی فقط در **منطقة الفراغ‌های دین مجاز است**

فضای این آیه **مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ** نشان می‌دهد که هرچه این ربوبیت تکوینی و کلیاتی که خدا گفت، شما این را نگه دار و در آن جاهایی که خدا چیزی نگفته که اصطلاحاً **منطقه الفراغ‌های دین** است، دست شما را باز گذاشته که راجع به موضوعاتی چون فروع، اضلاع واجب تخییری که موضوعات خوب و مهمی هم هست، با **وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ** (شوری: ۳۸)؛ با یک شورا و مشورتی تکلیف آن جاهایی را که شرع تعیین نکرده، موضع را مشخص می‌کنید و گرنه امر الله را نمی‌توانید ببرید مجلس و تصویب بکنید!

تصور ولایت فقیه تصدیق آن را به دنبال می‌آورد

در آیه بعد دارد: **إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ (۴۰)**. تفاوت حاکمیت قوانین دینی ما با دنیا در این است که بقیه **قانونگذار** هستند و ما **مستنبط قانون**؛ بقیه قانون می‌گذارند اما ما قانون نمی‌گذاریم، ما قانون را استنباط می‌کنیم. اصلاً مبنای حکومت دینی و بحث ولایت فقیه فقط و فقط همین است که **إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ**؛^۲ ببینید این می‌شود شرک و شراکت و این که کسی خودش را در عرض خدا می‌بیند؛ یعنی درست است که خدا این را می‌گوید، بالاخره روان‌شناسی هم دارد برای خودش فکر می‌کند! بالاخره جامعه‌شناسی هم برای خودش علمی است!

نگه داشتن مبنای حکم الله و سپس بحث

ما نمی‌خواهیم علمی را ضایع کنیم، بلکه این که انسان چه کسی را **اراده غالب و قاهر** می‌بیند؟! اگر اراده غالب را دید و ساختار را چید، آن وقت درون آن یک عالمه مطلب هست که در ذهن و فکر ما گذاشته‌اند. شما **إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ** نگه دار و حالا بحث کن که حکومت چگونه باشد؟ پادشاهی باشد؟ جمهوری باشد؟ این دیگر دست ماست. باید شورا بگذاریم و فکر کنیم. **مهم این است که حکم، حکم الله باشد و این **إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ** هم با پادشاهی سازگار است و هم با جمهوری، یا این که رأی مردم باشد یا براساس رأی مردم نباشد، این‌ها دیگر به**

خودمان مربوط است. یک جا می‌گوییم براساس رأی مردم تعیین شود و یک جا می‌گوییم براساس رأی مردم تعیین نشود، حتی در این صورت **إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ** ضربه‌ای نمی‌خورد که مثلاً پادشاهی باشد منتها همه **ساختارهای اصلی** حکومت با دین چک بشود، یا این که مدارس کی تعطیل بشوند؟ بانک‌ها کی باز بشوند؟ و بسیاری از این امور که در دل منطقه الفراغها انجام شود. نه این که خدا گفته در فحشا زانی و زانیه را بزیند، شما بگویید نه! چون همان خدایی که مهندسی این عالم را براساس رحمت بنا کرده و پیامبر را رحمه للعالمین نامیده، همو گفته: **الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ؛** صد ضربه این‌ها را شلاق بزیند **وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛** این‌جا دیگر جای رحمت و رأفت نیست و تازه **وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ** (نور: ۲)؛ یکسری از مؤمنین باید بایستند و کتک خوردن این‌ها را نگاه بکنند. وقتی قرآن این را می‌گوید، تو نگو که البته در روان‌شناسی و تحقیقات جامعه‌شناسی یک چیزهای دیگری اثبات شده! این مصداق ارباب متفرقون است. روان‌شناس‌ها یک چیز می‌گویند! جامعه‌شناس‌ها یک چیز دیگر می‌گویند! یکسری روان‌شناس‌ها و جامعه‌شناس‌های دیگر یک حرف دیگری می‌زنند! و این بشر بدبخت از هرسو این طرف و آن طرف کشیده می‌شود. وقتی روان‌شناس می‌گوید: ضمن احترام به مذاهب ما می‌گوییم [فحشاء] خوب است، این چه احترامی است؟! در حالی که خداوند واحد قهار است و ننشسته که دیگران نظری در عرض دین بدهند! این فضاهایی که قرآن باز می‌کند، می‌خواهد **سلطه مطلق خدا** را نشان بدهد، چه در ربوبیت تکوینی که مشرکین هم قبول داشتند، چه در ربوبیت تشریحی. این‌ها می‌شود بت‌پرستی مدل جدید! بت‌پرستی‌ای که از سنگ و چوب درآمد است.^۲

می‌بینید در برخی شاخه‌های روان‌شناسی می‌گویند که طرف gay به دنیا می‌آید! و اصلاً این را جزء انحراف جنسی لحاظ نمی‌کند. این می‌شود ارباب متفرق! که می‌گوید: خدا این را می‌گوید و این‌ها هم این را می‌گویند!

ثمره اعتقاد به واحد قهار

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ؛ در این جا عمد دارد که حکم تشریحی را که از آن خداوند است بیان کند و معنای علمی واحد قهار را می گوید و این مطلب علمی ثمره عملی دارد. اگر واحدی قهار باشد، ثمره عملی آن این می شود که نظر او کنار نظر دیگری نمی نشیند.

اما در ص ۳۴۷ (مؤمنون: ۸۳) و ۳۱۲ (یونس: ۳۱) می بینید مشرکان این را قبول داشتند و قبول این مطلب کاری ندارد

در آیات ۸۳ به بعد سوره مؤمنون: لَقَدْ وَعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤَنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۸۳)؛ این به قبل از ما هم وعده داده شده بود و این نیست مگر اساطیر اولین! و بعد دارد: قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴)؛ زمین مال کیست؟ به آن ها بگو مالکیت زمین از آن کیست؟ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۸۵)؛ می گویند: مال خداست. این ها با این مالکیت مشکلی ندارند. قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۶)؛ مدیریت این آسمان های هفت گانه^۴ را چه کسی مدیریت می کند؟ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۸۷)؛ این را هم قبول دارند قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۸)؛ اگر می دانید بگویند که کیست ملکوت هر شیء که باطن هر شیء به دست خداست وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ؛ که پناه می دهد و به کسی پناهنده نمی شود سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ (۸۹) این چیزها چیزهایی نیست که کسی با آن ها مشکل داشته باشد.

در آیه ۳۱ سوره یونس باز این حرفها سر جای خودش هست. قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ بگو کیست که از آسمان و زمین دارد به شما رزق می دهد؟ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ؛ چه کسی مالک بینایی و شنوایی است؟ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ؛ چه کسی زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده؟ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ؛ کیست که تدبیر امور به دست اوست؟ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ؛ مشرکان هم می گویند خدا! فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ؛ پس بگو آیا تقوی به خرج نمی دهید؟

اعتقاد به خدای واحد برای مشرکان نفس گیر است

از این آیات فراوان است که مشرکان با این مطلب مشکلی ندارند و مشرکان هم دقیقاً یعنی ما! که در همین سوره یوسف آمده: **وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ (۱۰۶)**؛ که هیچ کس با این مشکلی ندارد که آفریننده همه چیز خداست. منتها تا این می‌شود که فقط برنامه‌تان را از خدا بگیرید، نفس را می‌برد. برای همین در قرآن می‌آید که **وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ (زمر: ۴۵)** اگر از خدا با وصف وحدت یاد بشود و این که گفته شود: زیر نظر احدی نباید بروی. اگر این در وجود آدم مطرح بشود، دلی که ایمان ندارد ناگهان مضمئز می‌شود، به هم می‌ریزد. کدام خدا؟ خدای واحد؛ یعنی یک نظر و آن هم نظر خدا! **وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ؛** وقتی خدا یاد بشود، آن هم نه خدای با بقیه! اصلاً سرّ این که می‌آمدند خدایگان مختلف درست می‌کردند و ما امروز **خدایگان مختلف** درست می‌کنیم به نام **روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علم سیاست** و این‌ها را در عرض می‌نشانیم (درست است که نمی‌خواهیم ولی این کار را می‌کنیم) و به قول قرآن **إِذْ نَسُوا اللَّهَ رَبَّهُمْ أَلْحِينًا (شعراء: ۹۳)**؛ سرّ جهنمی شدن و مشرک شدنمان این است که این‌ها را تسویه کردیم و بالا آوردیم و تا رب العالمین رساندیمشان؛ یعنی براساس آن ربوبیت و مدیریت می‌کنیم، یا اگر شفیع قرار دادیم که به نظرات حق برسیم، به قول قرآن **شُفَعَاءُ كُفَّ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ (انعام: ۹۴)**؛ شفعاّی که بار پیدا کردند تا رسیدند به شرکاء! یعنی ما فکر کردیم که می‌خواهیم نظر حق را با این فکر و این آزمایش‌ها، با این بحث‌ها، با این تئوری‌ها پیدا کنیم و شروع کردیم و تحقیق کردیم اما وقتی جلو رفتیم همین شفعاّ تبدیل به شرکاء شدند! **شفعاّی ارتقایافته!** این **بت‌های جدید** که ساخته می‌شود، خود قرآن می‌گوید: **أَجْعَلِ الْأَلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ (ص: ۵)**؛ که این مشرکان تعجب می‌کردند که تو همه آلهه‌ها را برداشتی و یکی را جایشان گذاشتی؟ همین که الان ما می‌گوییم که یک تبر خلیل الهی ان‌شاء الله به دست امام زمان بیاید و امام بگویند: **أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ (انبیاء: ۶۷)**؛ اف به این خودتان و این علمی که ساختید و همه این‌بت‌ها را بزند و بشکند و بعد می‌گوییم: این علوم را داری می‌شکنی؟ **إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ؛** عجب کار عجیبی داری می‌کنی؟ یعنی استقراء **إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ** باید با تبر خلیل الهی انجام بشود؛

انگیزه ساخت آلهه‌ها، فرار از حق

چون من و شما که بیشتر در بحث‌های مهندسی هستیم، مقداری از این فضا دور هستیم؛ چون در علمی مثل ریاضی و فیزیک عمدتاً به خصوص با این گزارش هایی که به شما می‌رسد، هوای نفس خیلی در آن مؤثر نیست و به یک جواب‌های واحد هم می‌رسد؛ یعنی هر مسئله یک جواب دارد و این که این مسئله را چه کسی حل بکند و رویش تحقیق بکند، در جواب این مسئله تأثیر ندارد. البته در فیزیک حرف‌های دیگری هم هست! اما شما در فضای مهندسی از فضای علوم انسانی دور هستید و نمی‌دانید که نظرات مختلف کنار هم گذاشتن و این که چه کسی تحقیق بکند، با چه عقبه و فکری و با چه هوای نفسی. این جا می‌شود گفت: شما این الهه‌ها را با هوای نفستان ساختید، این را آیات به ما نشان می‌دهد که وقتی رأی یک نفر غالب بشود و آلهه یکی بشود، دیگر نمی‌توانی فرار کنی! چون همین یک دانه است و باید عمل بکنی! اما اگر الهه‌ها ۱۰ تا شد، بالاخره با ساخت و پاخت، می‌شود یک جوری از این وسط فرار کرد! اگر این جوری شد که روان‌شناسی به نظر ایشان این جوری می‌شود، روان‌شناسی‌ای که آن‌ها می‌گویند، آن جوری می‌شود، می‌بینید خیلی راحت می‌شود در رفت! مثلاً می‌گویند تحقیقات روان‌شناسی نشان می‌دهد که ارتباط با جنس مخالف پیش از ازدواج خیلی مضر است و قرآن هم می‌گوید: **وَلَا مَتَّخِذَاتٍ أَخْدَانٍ** (نساء: ۲۵)؛ کسانی را که قبل از دواج دوست پسر داشتند، نگیرید و از آن طرف یکسری دیگر از روان‌شناسان می‌گویند که اتفاقاً کار خوبی است و یک عده هم می‌گویند کلاً SO-SO است؛ یعنی نه خوب است و نه بد است. یک عده می‌گویند: این چیز بیماری روانی است و یک عده می‌گویند نیست و لذا اگر کسی دنبال هوای نفس باشد می‌تواند از میان این الهه‌ها در برود؛ یعنی بگوید: **نظر الهه سیاستمداران** یک چیز است، **آلهه جامعه‌شناسی** یک چیز است. برویم در مجلس بینیم نظر مجلس و عقلاً چیست؟ از این و آن بپرسیم و البته این وامرهم شوری بینهم؛ اموری را که مربوط به خودتان است را زیر سؤال نمی‌بریم و مشکلی ندارد.

بحث علمی واحد قهار

قرآن کتابی است که بحث‌های علمی هم طرح می‌کند و ثمرات عملی را هم از بحث‌های علمی‌اش می‌گیرد. این مالکیت خدا که چگونه مالک است را در ص ۹۶ و ۹۸ (نساء: ۱۲۶) قرآن می‌توانید ببینید.

نساء: ۱۲۶: **وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا؛** عالم مال خداست و برای این که با چیزی که مال ماست اشتباه نشود، گاهی می‌گوییم: این خانه مال ماست و این مالکیت **مالکیت حقیقی** نیست بلکه اعتباری است؛ چون اگر مال شما بود که کسی نمی‌توانست آن را بدزدد! این مالکیت برای گذر اعتبارات اجتماعی است که فقه هم دائرمدار همین بحث است و مباحث دنیایی و شرعی را مطرح می‌کند، ولی واقعیت مطلب این است که اگر واقعاً این مال توست، پس نگهش دار! ولی می‌بینی در یک لحظه این کفش مال کسی بوده و لحظه دیگر مال کس دیگر است و مالکیتش انتقال می‌یابد. آن چیزی که شبیه به مالکیت حقیقی است؛ چون مالکیت حقیقی مال خداست، با تسامح مالکیت حقیقی، مالکیت شماست نسبت به تصاویر ذهنی خودتان. این تصویر مال شماست و از شئون خود شماست؛ چون کسی نمی‌تواند بیاید و این تصویر ذهنی شما را بدزدد، پس این جا **مالکیت اعتباری** نیست بلکه مالکیت حقیقی است. علم شما مال شماست، کسی نمی‌تواند بیاید آن را بدزدد، حتی وقتی شما آن را در اختیار کس دیگر می‌گذارید، از کله شما که خارج نمی‌شود! پس علم مالکیت حقیقی است، برای همین قرآن برای این که نشان بدهد که آسمان و زمین مال خداست در ادامه می‌گوید: **وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا؛** یعنی مالکیتی که به همه چیز داناست و همه را زیر پر خودش گرفته است؛ تقریباً مثل این که شما مالک تصاویر ذهنی خودتان هستید. مالکیت خدا؛ یعنی هر چه که نام شیء دارد از ملائکه و باران و زمین و دریا، خدا به آن محیط است، برای همین در آیه ۱۰۸ سوره نساء آمده که خدا به آن چه می‌دانند هم محیط است. **يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا؛** از مردم قایم می‌کنند ولی از خدا که نمی‌توانند قایم کنند وقتی این‌ها بیتوته می‌کنند و تئوری و نقشه خیانت می‌ریزند، خدا با آن‌ها هست. این معیت فرق دارد با معیت من با شما! این معیت با احاطه انجام می‌شود؛ مثل این که من با تصاویر ذهنی خودم هستم. فلاسفه به این معیت قیومیه می‌گویند. **وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا؛** چون خداوند به این‌ها محیط است، پس به هر چه می‌دانند هم خدا محیط است.

وقتی خدا را **محیط** در نظر بگیرید، معنی واحد **قهار** بودن در می‌آید؛ برای همین خدا هیچ‌وقت خودش را به نام واحد معرفی نکرده و همه جا واحد قهار آمده؛ یعنی واحدی که پوشاننده است و قهر و غلبه دارد.

ص ۵۴۳ (مجادله: ۷) و ص ۲۹۶ (کهف: ۲۲) را بیاورید تا بحث علمی واحد قهار پایان بپذیرد.

(مجادله: ۷): **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ**؛ نمی‌بینی که خدا عالم را می‌داند و بعد فرم

دانایی را این جور توصیف می‌کند که **مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ**؛ سه نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر

این که خدا چهارمی این‌هاست و به این بحث با بک گراند «بکل شیء محیطا» نگاه می‌کنیم **وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ**

سَادِسُهُمْ؛^۶ هیچ ۵ نفری جمع نمی‌شوند مگر این که ششمی آن‌ها خداست **وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ**؛ چه

بگیری پایین‌تر چه ببری بالاتر خدا عدد بعدی این‌هاست **إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ**؛ مگر این که خدا با این‌هاست **أَيْنَ مَا كَانُوا**؛

هر جا باشند خدا هست **ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ**؛ بعد هم به آن‌ها خبر می‌دهد که چه کردند **إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ**

شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ خدا به هر چیزی داناست و به هر چیزی محیط است.

نهی قرآن از بحث‌های بی‌فایده

بعضی این آیه را با آیه ۲۲ سوره کهف مقایسه می‌کنند و یک چیز بی‌ربطی در می‌آید که دارد: **سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً**

رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ؛ این اصحاب کهف سه نفر بودند و چهارمی آن‌ها سگشان بود **وَيَقُولُونَ خَمْسَةَ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ**؛

می‌گویند اصحاب کهف پنج نفر بودند و ششمی آن‌ها سگشان بود **رَجْمًا بِالْغَيْبِ**؛ حدسی یک چیزی گفتند!

وَيَقُولُونَ سَبْعَةَ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ؛^۷ می‌گویند ۷ تا بودند و هشتمی آن‌ها سگشان بود **قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ**؛ خدا

می‌داند عده‌شان چقدر بوده **مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ**؛ از این بحث‌های بی‌فایده نکنید، و اگر خدا این‌جا دارد بیان

می‌کند برای این است که بدانید این بحث بی‌فایده‌ای است! **فَلَا تَمَارٍ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ**

أَحَدًا؛ جز به ظاهر جدالی با کسی نکن و از این یهودی‌ها هم نرو پپرس!^۸ در حالی که با این قرائن که خدا بکل

شیء محیطا و هو معکم اینما کنتم، این قسمت آیه سوره مجادله را از این آیه سوره کهف جدا می‌کند و این

آیه اصلاً در این context دیده می‌شود. وقتی در این متن و این فضا نگاه می‌کنید، معنی آن یک واحد قهار است.

(۳۹): ... أَلرَّبَّابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؛ این ارباب متفرق بهترند، یا این ارباب متفرق را

می‌پسندید، یا یک خدا را. شرکاء متشاکس بهتر است یا زیر پر یک خدا بودن؟!

(۴۰): مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلّٰهِ أَمَرَ

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ *

مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ؛ این که یک چیزی غیر خدا را می‌پرستید (عبادت یعنی

حرف گوش کردن) این‌ها یک اسم‌های بی‌مسمایی است که خودتان و پدرانتان اسم رویش گذاشته‌اید مَا أَنْزَلَ

اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ؛ از طرف خدا هم هیچ دلیلی برایش نیامده! نه دلیل عقلی این را تأیید می‌کند، نه دلیل نقلی،

صرف این که به عنوان میراث فرهنگی به شما رسیده است؛ مثلاً این همه سر و صدا به راه می‌اندازید و آدم‌ها را

ذله می‌کنید که چه؟ چون سنی است که از قبل بجا مانده است! حق این است که خدا بگوید: أَوْلُوْكَ كَانَ آبَاؤُهُمْ

لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ (بقره: ۱۷۰)؛ حالا پدرانتان یک غلطی کردند و نه اهل عقل بودند و نه با کتابی هدایت

شدند! ^۹ مثل گاوبازی این اسپانیایی‌ها که این‌ها یکسری شهدای گاوبازی دارند که قبل از شروع بازی به آن‌ها

ادای احترام می‌کنند! بالاخره این کارها را یک عقلی باید تأیید بکند یا یک نقل معتبری! و الا طبق این آیه شاید

پدرانتان نمی‌فهمیدند! حالا هی از آن به عنوان میراث فرهنگی باقی مانده از زمان هخامنشیان یاد کنید! گاهی

صرفاً یک کار بی‌خودی است؛ مثل مسابقه ماردوانی در تایلند، یا فوتبال که از تفریحات مباح است و من باب

يُؤْخَذُ بِرُحْصِهِ ^{۱۰} است و اشکالی ندارد، ولی گاوبازی و چهارشنبه سوری، این‌ها اسم‌های بی‌مسماست که محتوا

ندارد، یا این علم السیاسه، حقوق، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم انسانی‌ای که درست کردید، یکسری

اسم‌های بی‌مسماست که خودتان درست کرده‌اید!

پیروی از ظن به جای علم

پیروی از هوی به جای عقل

در ص ۵۲۶ آیه می گوید این اسم‌های بی‌مسمای و این تئوری‌ها را روی هوای نفس درست کردید! در آیه سوره نجم وقتی از لات و عزی و منات یاد می‌کند می‌گوید: **أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَى** *؟ برای شما پسر و برای خدا پسر؟^{۱۱} **تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى**؛ این یک قسمت ناعادلانه است **إِن هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى**؛ این لات و عزی و منات را که به عنوان آلهه ساختید **مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ**؛ دلیلی برایش نداشتید **إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ**؛ و شما در مقام اندیشه گرفتار گمان هستید؛ یعنی با کار علمی پیش نمی‌روید **وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ**؛ و انگیزه‌هایتان هم آن چیزی است که هوای نفسستان خواسته. از روی هوای نفس آمدید این آلهه‌ها را ساختید. در **مسائل علمی** که تابع **علم** نیستید، گرفتار **ظن** هستید و در **مسائل انگیزه‌ای** هم تابع **عقل** نیستید، تابع **هوای نفس** هستید! می‌داند اگر تعداد آلهه‌ها زیاد شود، می‌شود هر چیزی را توجیه کرد و هر کاری می‌شود کرد ولی با یک اله کاری نمی‌شود کرد!

وقتی خدا واحد قهار خوانده می‌شود، نظراتش هم قهار است؛ برای همین در ص ۴۶۸، آیه ۱۲ سوره غافر، وقتی بحث عذاب‌ها را می‌کند **ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ**^{۱۲}؛ در برابر خدا به قید وحدت می‌گویند: **إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ** (ص: ۵)؛ عجب کار عجیب و غریبی داری می‌کنی. آیا همه بت‌ها را داری می‌شکنی؟! این‌ها با شکستن چوب و سنگ مشکل نداشتند، با نظر واحد مشکل داشتند. حتی در زمان‌های قدیم بت‌ها آدم‌های خوب و قدیس و قدیسه‌هایی بودند که مردم آن‌ها را می‌تراشیدند و نظرات و رفتار آن‌ها حجت می‌شده است؛ همین کاری که ما الان داریم می‌کنیم! فقط ما سنگ و چوبش را نمی‌تراشیم و می‌گوییم: ایشان، آقای فلانی گفته دیگر! این‌جا دیگر دست توی دست خدا نیست^{۱۳}.

به قرآن این قرآن معجزه است! در این جا می‌گوید: **إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ؛ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا؛** اگر خدا با چیزهای دیگر کنار هم بنشینند، شما ایمان می‌آوردید. بگویید: هم خدا و هم این و آن! بالاخره نظر آقای فلانی این است! درست است که این‌ها در قرآن آمده، ولی یک حرف‌های دیگری هم داریم! این جور ایمان آوردن به خدا که کاری ندارد!

خدای بسیط با شرکت سازگار نیست

خدا حتی به لحاظ علمی هم همه یا هیچ است؛ چون که بسیط محض است و بسیط محض قابل تجزیه نیست؛ یا همه‌اش یا هیچ چیزش! برای همین در روایات داریم: انا خیر شریک؛ من خیلی شریک خوبی هستم. تو اگر کسی دیگر را بیاوری، من کلاً جل و پلاسم را جمع می‌کنم و می‌روم بیرون! یا کلاً من را می‌آوری، یا کلاً من بیرون می‌روم؛ چون من بسیط هستم و تجزیه‌پذیر نیستم کلاً بیرون می‌روم؛ برای همین نُوْمِنُ بِبَعْضٍ وَتَكْفُرُ بِبَعْضٍ (نساء: ۱۵۰) و این که جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ (حجر: ۹۱)؛ قرآن را بعض بعض کردن که بعضی را قبول کنند و بعضی را قبول نکنند را قبول ندارد که مثلاً کسی بگوید: نظرات خانوادگی قرآن چقدر خوب است! اما درباره فلان چیز نظرات خشنی دارد و خوب نیست!

شرک‌های تکوینی

بعد می‌گوید: فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ؛ حکم مال خداست.

ص ۴۲۳ (احزاب: ۳۶) و ۳۹۳ (قصص: ۶۸) را بیاورید!

گاهی «مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ» در بحث‌های تکوینی آمده که اختیارتان دست کسی نیست که مثلاً کی باران بیاید. در سوره قصص آیه ۶۸ دارد: وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ؛ پروردگار خلق می‌کند هرچه را بخواهد و هیچ اختیاری هم برای بقیه نیست. از کسی هم اجازه نمی‌گیرد که چه چیز را خلق کند، کوه‌ها چقدر باشد ... این جا مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ بحث‌های تکوینی است و شرک هم در این جا شرک‌های تکوینی است که خدا منزله است از این که کسی به لحاظ تکوینی بخواهد شریکش بشود.

در آیه ۳۶ سوره احزاب آمده^{۱۴}: وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ؛ مؤمن و مؤمنه اصلاً حق ندارد نظر بدهد که نظر

خدا این است و نظر من هم این است. إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا؛ وقتی خدا و رسول امری را منقضی کرده‌اند و

فرمانی را داده‌اند **أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ**؛ اصلاً اختیار ندارد آن جا نظر بدهد **وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا**؛ کسی که خدا را عصیان بکند و آن را قبول نکند، یک ضلالت و گمراهی آشکار پیدا کرده است. این همان **مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ** است؛ چون که ممکن است یک کسانی یک کارهایی بکنند و در این عالم یک کارهایی از دستشان بر بیاید، منتها سلطان و دلیل و اذن الهی داشته باشند؛ برای همین قید می‌کند که شما دلیل ندارید!

تأثیر مخلوق در عالم فقط با اذن شفاعت است

ص ۴۳۰ (سبأ: ۲۳-۲۲) این دو آیه جامع است می‌گوید: **قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ**؛ کسانی را که غیر خدا گمان می‌کنید، آن‌ها را فراخوانید. **لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ**؛ در درجه اول: مثقال ذره‌ای از عالم را احدی مالک نیست **وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ**؛ یک درجه پایین‌تر: حتی اگر کسی بخواهد به شراکت مالک بشود، این هم نیست! **وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ***؛ پایین‌تر: کسی که پشتیبان خدا هم نبوده که چیزی را خلق کند. نه مستقلاً خلق کرده! نه با شراکت خلق کرده! نه حتی پشتیبانی کرده که خدا خلق کند! پس خلق نه **بالاستقلال**، نه **بالمشاركة** و نه **بالمظاهرة** نیست! و فقط با شفاعت است! کسی که بخواهد اثری داشته باشد **بالشفاعة** می‌تواند داشته باشد **وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ**؛ آن هم فقط برای کسی که خدا به او اذن داده باشد.^{۱۵} و این اذن هم دلیل عقلی یا نقلی می‌خواهد.

برای همین خدا می‌گوید: **مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ** این کسانی که اسم‌های بی‌مسمأ آورده‌اند برایش دلیل نیاورده‌اند. حالا که این جور شد **إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ**؛ حکمی نیست مگر برای خدا. **حق حاکمیت فقط مال خداست**. احدی حق حاکمیت ندارد.^{۱۶}

ولایت فقیه و ولایت فقاقت است نه شخص

این **وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ** را کنار آیاتی نگاه بکنید که دارد **وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا**؛ بی خود می کند مؤمن یک کار دیگر بکند اما در **وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ**؛ مربوط به امر خودش است. خدا در فقه یک چارچوبی می دهد و یک جاهایی را باز می گذارد که می شود **أْمُرُهُمْ**؛ امر شما. می گوید: باید نظراتی که ما می خواهیم در جامعه حاکم بکنیم نظرات خدا باشد.^{۱۷} نظراتی که در جامعه حاکم است باید نظرات خدا باشد. این ساختار کلی است، بعد نظرات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و فقهی مطرح شود.

اصل حکم الله است، رتق و فتق امور با شما

حالا وقتی می خواهیم ساختار حکومتی در جامعه تشکیل بدهیم، پادشاهی باشد یا جمهوری باشد؟ دین این جا نظری نداده و فقط گفته **إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ** باید باشد. می تواند شاه عباس صفوی باشد و علامه مجلسی که شاه عباس باید از علامه مجلسی نظرات را بپرسد و علامه باید نظراتی را که می خواهد در جامعه حاکم باشد چک کند، حتی اگر شاه عباس مادام العمر پادشاه باشد و ولیعهد تعیین کند و مردم هم هیچ دخالتی نداشته باشند. اما اگر می خواهیم این جوری نباشد و مردم دخالت بکنند که می شود **سیستم** جمهوری و دموکراتیک، پس تعیین نوع حکومت دست خودمان است. تمام آن چه که رتق و فتق امور جاری شماست؛ مثل تمام آن چه که مجلس دارد تصویب می کند، یک **سیستم** **إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ** باید کنارش باشد؛ یعنی شورای نگهبان جایگاهش این است که باید چک بکند که این مصوبه با **إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ** سازگار است یا سازگار نیست! حالا اگر جایی بین این دو تزاخم پیش آمد، چنان چه حتی گاهی بین احکام الله هم تزاخم می شود، شما باید **مصلحت اعم** را ترجیح بدهید. اعم را چه کسی می گوید؟ خدا! تشخیص مصلحت کارش همین است. این جور نیست که بگویند ما این جوری مصلحت را تشخیص می دهیم. افراد تشخیص مصلحت را چه کسی تعیین می کند؟ رهبری! یعنی پایین آن امضای یک فقیه لازم دارد.^{۱۸} اما اموری که در مجلس است مثل این که ساعت بانکها را چه جوری تنظیم کنند و در **مسائل اقتصادی** رابطه با کشورها چگونه باشد... همه با نگاه داشتن **إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ** می تواند

انجام شود؛ چون این‌ها **أَمْرُهُمْ** است و دست خودمان است. حالا خودمان چه می‌کنیم؟ گاهی سیستم پادشاهی تعیین می‌کنیم، یا خودمان یکسری را به مجلس می‌فرستیم که عقلاً چیزی را تعیین کنند.

ولی دیگر نمی‌توانیم بگوییم قوانین خدا را به مجلس می‌بریم، مثلاً ارث را خدا این جوری تعیین کرده حالا ما ببریم به مجلس ببینیم چه می‌گویند؟! قانون خدا را به مجلس نمی‌شود برد، اما اضلاع واجب تخییری را می‌شود به مجلس برد؛ مثلاً ما در مجازات داریم که یا می‌توانید مجرم را از کوه پرت کنی! یا این‌که دار بزنید! حالا می‌نشینیم فکر می‌کنیم که مثلاً به از کوه پرت کردن خیلی حقوق بشر گیر می‌دهد، می‌گوییم پس اعدام می‌کنیم؛ چون که بین این دو مخیریم اما این جوری نیست که بگوییم: دار هم نمی‌زنیم! اصلاً قانون اعدام را برمی‌داریم؛ چون که مجلس این جوری گفته! این‌ها دیگر امر الله است و به مجلس نمی‌رود، فقط **أَمْرُهُمْ** به مجلس می‌رود و موارد **أَمْرُهُمْ** هم کم نیست. آدم احساس خفگی هم نمی‌کند که بگوید: چقدر خدا نظر می‌دهد؟!

یک فکر دینی این است که خدایی که دارد نظر می‌دهد، خالق است^{۱۹}

صلوات!

-
۱. بحث مفصل آن در سوره ابراهیم گذشت.
 ۲. برای همین امام در کتاب ولایت فقیه می‌گویند: به قدری مطلب واضح است که صرف تصور آن، تصدیقش را به دنبال می‌آورد؛ یعنی فقط اگر کسی بتواند بحث را درست تصور بکند، تصدیق می‌کند. برای همین در کتاب ولایت فقیه آقای جوادی نوشته: **ولایت فقاقت و عدالت**، نه ولایت این آقا؛ یعنی این‌که احکام و فضاها باید فضاهای دینی باشد و حکم و حاکمیت مال خداست را نگه دارید و آن وقت در جاهای منطقه الفراع بنشینید مشورت کنید، کار کنید، بحث کنید، فکر بکنید، مجلس راه بیندازید، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را نگاه بکنید. بخش فارسی رادیو بی بی سی را که دقت می‌کنید، تئوری‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را در عرض حکم الهی می‌گوید خودم از بی بی سی شنیدم که می‌گفت: دو سه بار در هفته خودارضایی را ما توصیه می‌کنیم. ارتباط با شریک جنسی (دیگر بحث همسر و جنس مخالف هم مطرح نیست. شریک جنسی در روان‌شناسی یک مفهوم اعم است که جنس موافق را هم زیر پر می‌گیرد) قبل از ازدواج بودن هم ما توصیه می‌کنیم. البته شنوندگان زنگ زدند و سؤال کردند که از نظر شرعی که این اشکال دارد! ضمن احترام به همه مذاهب، ما می‌گوییم خوب است!
 ۳. فکر نکنید که همه مثل ما هستند که بگویند فلان روان‌شناس غلط کرده این را در مقابل حکم خدا گفته! می‌بینید که بسیاری می‌گویند: پس این‌ها که این تحقیقات را کرده‌اند چه؟! البته بعد مدتی به سرعت غلط کردم‌نامه‌شان را خودشان در می‌آورند! یک مدتی گفتند: مجرم و قاتل مرخص است، مرخص را که نمی‌کشند! می‌برندش زندان، بعد حقوق زندانی را وضع می‌کنند و زندان دیگر جای مخوفی نیست بلکه می‌شود هتل! و بعد می‌بینند این زندان با این شیوه که بازدارندگی ندارد! دوباره یک نهضت برعکس می‌کنند! الان یکی از مشکلات زندان‌های ما و زندان‌های خودشان بدتر، فصل‌های سرماست که طرف یک دعوی ساختگی راه می‌اندازد و یک سه ماهی زندان می‌رود؛ چون بی‌سرپناه است، به‌عمد به زندان می‌رود. الان یک نهضت‌های برعکس دارد اتفاق می‌افتد که اگر کسی کسی را کشت باید کشته شود! و این است که بازدارندگی دارد.

۴. این هفت آسمان بحث‌های عرفانی دارد که تخت خدا بالای این آسمان‌ها زده شده و در تخت خدا چوب به کار نرفته. این‌که در روایت داریم که صاحب این عرش پیامبر است، بحث‌هایی دارد که گاهی مفسرین سطحی حرف‌های مسخره‌ای زده‌اند!
۵. منظور از سماوات و ارض کل عالم است و شاهد آن هم آیات انتهایی سوره جاثیه است.
۶. حاج آقا تذکر می‌دهند که به بچه‌ها کاری نداشته باشید. این‌جا بچه‌ها آزادی مطلق دارند.
۷. این در مقابل آن آیه ۷۳ سوره مائده است که می‌گوید: لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثُلَاثٍ؛ این نصارا کافرند که می‌گویند خدا سومی سه تا است. می‌گویند: اب و ابن و روح القدس.
۸. عرب‌ها یک ضرب المثلی دارند؛ مثل به در بگو دیوار بشنود که دارند: اِيَّاكَ اُغْنِيْ وَاَسْمِعِيْ يَا جَارَةَ؛ دخترم به تو می‌گویم عروس خانم تو گوش کن! میزان خیلی وقت‌ها این ضرب المثل عربی را می‌آورد که این مطلب من باب اِيَّاكَ اُغْنِيْ وَاَسْمِعِيْ يَا جَارَةَ؛ یعنی وقتی خدا به پیغمبر می‌گوید این کار را نکن در واقع دارد به بقیه می‌گوید.
۹. بحث عقل و سمع را در تفسیر سوره ابراهیم گفتیم. وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ اَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِيْ اَصْحَابِ السَّعِيْرِ (ملک: ۱۰)؛ اگر اهل سمع و عقل بودیم این جوری نبودیم.
۱۰. پیامبر صلی الله علیه و آله: اِنَّ اللّٰهَ يُجِيبُ اَنْ يُؤَخِّدَ بِرُخْصِهِ كَمَا يُجِيبُ اَنْ يُؤَخِّدَ بِعَزَائِمِهِ؛ خداوند دوست دارد از امور مجاز نیز استفاده شود چنان‌که دوست دارد به تکالیف عمل شود.
۱۱. این به معنی برتری پسر بر دختر نیست. این آیه باید در کل فضاهای قرآن دیده شود. خدا خداست و برایش پسر و دختر فرقی ندارد. دعاها و داروها و رژیم‌های غذایی برای پسر دار شدن فقط قابلیت و احتمال را بیشتر می‌کند و به معنی قطعیت نیست. درست است که در روایات ما دعا برای پسر دار شدن هست ولی این‌ها مال آدم‌های سطح پایین است. ائمه همه سطحی را سرویس می‌دادند؛ مثلاً کسی پیش امام می‌آمده که داشته دق می‌کرده که پسر ندارد! و امام چیزی به او می‌گفته که پسر دار شود اما در سطوح بالا این حرف‌ها نیست و هر چه خدا بدهد همان خوب است. پسر بد هم بد است و دختر خوب هم خوب است. وظیفه آدم هم تربیت کردن است و بعد هم نه من را در قبر بچه‌ام می‌گذارند و نه او را در قبر من! و لا تزر وازره وزر اخری، جزء محکمت قرآن است که کسی گناه کسی را حمل نمی‌کند. البته این از فضل خداست که اگر فرزندی صالح بشود برای پدر و مادرش خیری دارد ولی این‌که وزر را هم حمل بکند، این نیست! یعنی اگر من وظایفم را درست انجام دادم و خدای نخواست بچه‌ام بد شد، یقه مرا نمی‌گیرند. اگر این جوری باشد یقه بعضی از ائمه را باید بگیرند! مثل امام هادی که بچه‌اش شد جعفر کذاب!
۱۲. آیات با آدم بازی می‌کند. قرآن می‌زند وسط خال! و تا ته مشکل را نشان می‌دهد.
۱۳. یک زمانی این حرف امام خیلی برایم عجیب بود که «میزان رأی ملت است». گاهی یک آدم سطح پایین این حرف را می‌زند که از او توقعی نیست، اما امام که معجزه است چرا این حرف را می‌زند؟! تا این که به صحیفه نور مراجعه کردم و دیدم جمله ادامه دارد! امام که نمی‌آید بگوید ما هو الحق رأی ملت است! دارد که **میزان رأی ملت است و ملت اسلام را می‌خواهد**؛ یعنی آن‌جایی که ملت اسلام را می‌خواهد، میزان رأی ملت است! یعنی چارچوب ان الحکم الا لله را ننگه دار، دیگر اشکالی ندارد آن‌جا مردم حرف بزنند و فکر نکنند. دیگر رأی آن‌ها ما هو الحق است. نه این‌که اگر مردم خواستند خلاف حکم الله کاری بکنند، باز هم رأی ملت میزان باشد! این که ملت چه می‌خواهند، مبنای حکومت غربی است. این که اراده جمعی چه می‌خواهد؛ مثلاً در کشورهای اسکاندیناوی خیلی چیزهایی که ما اسمش را فحشا می‌گذاریم آن‌جا قانونی است و رسماً برایش شناسنامه می‌گیرند! وقتی ازدواج با حیوانات را تقاضا می‌کنند، وقتی یک جمع قابل توجهی بشوند، چرا در حقوقشان چنین اتفاقی نیفتد؟! وقتی گربه‌شان قانونی وارث اموالشان می‌شود، اراده جمعی از آن ملت چنین اقتضایی کرده و چون جمع خواسته چرا تصویب نکنند؟! چه مبنایی جلوی آن‌ها را می‌تواند ننگه دارد؟ ولی دین می‌گوید شما این را می‌خواهید؟ شما غلط می‌کنید چنین چیزی می‌خواهید! اگر این را می‌خواهی از دین بزن بیرون و این دیگر خارج از دین و فقه و قانون است؛ چون بشر هر کاری که دلش می‌خواهد می‌تواند بکند.
۱۴. این آیات را آدم باید با جان بشنود. به قول مداحان «دل بده»!
۱۵. شفاعت اهل بیت هم با شفاعت این بت‌ها فرق دارد. اگر کسی اشکال کند که آن‌ها هم می‌گفتند: مَا نَعْبُدُهُمْ اِلَّا لِيُقَرِّبُوْنَا اِلَى اللّٰهِ زُلْفَى (زمر: ۳)؛ ما فقط وسیله تقرب گرفته بودیم، هُوَ الَّذِي شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللّٰهِ (یونس: ۱۸)، این شفاعت اذن لازم دارد. این‌ها که اذن ندارند! اذن را باید خدا بدهد. اذن هم دلیل می‌خواهد و ما می‌گوییم برای شفاعت ائمه ما دلیل داریم. دلیل قرآنی آن وَاَنْتُمْ تَشْفَعُونَ اِلَّا لِمَنْ اِزْتَضَى (انبیاء: ۲۸)؛ شفاعت نیست مگر برای کسی که خدا از آنان راضی است و اَسْتَغْفِرُ لَهُمْ الرَّسُوْلُ لَوْجَدُوْا اللّٰهَ تَوَّابًا رَّحِيْمًا (نساء: ۶۴)؛ بروید پیش پیغمبر برایتان استغفار کند. روایات هم فراوان داریم. اگر هم کسی ائمه را مستقل در تأثیر بدانند، مشرک است!
۱۶. برای همین امام می‌گوید: اگر ولایت فقیه درست تصور بشود، تصدیقش درست پشت سرش می‌آید. هیچ چیز سختی نیست؛ چون ولایت فقیه، ولایت یک نفر نیست، ولایت فقاهت است؛ یعنی ان الحکم الا لله است؛ یعنی باید خدا نظر بدهد، باید خدا حکومت بکند؛ یعنی ما باید نظرات خدا را باید برداریم بیابوریم حالا چه یک نفر باشد چه ده نفر باشند و شورایی باشد! در بحث ولایت فقیه عدد گذاشته نشده. حالا خودمان فکر می‌کنیم می‌بینیم اگر یک نفر باشد بهتر از این است که ده نفر باشند. این دیگر دست عقلای خودمان است. شما الان چه جوری یک عده را به مجلس می‌فرستید؟

(سؤال) وقتی آیات را مثله می‌کنند و یک تکه‌اش را می‌گذارند و یک تکه‌اش را برمی‌دارند، چیز ناجوری از آب در می‌آید در ص ۴۷۷ (شوری: ۳۷) آیه معروفی در مورد مؤمنین است وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ؛ کسانی از گناهان بزرگ اجتناب می‌کنند و وقتی عصبانی می‌شوند، می‌بخشند. این خیلی کار مهمی است وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ؛ کسانی هم که حرف پروردگارشان را استجابت می‌کنند وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ؛ شاخص استجابت حرف پروردگار اقامه نماز است. همیشه خدا نماز را بولد می‌کند. بارها در بحث‌ها و مشاوره‌ها گفته‌ام زمینه انحراف بسیار شدید از آن تاریخی شروع می‌شود که فرد نمازش را خفیف می‌شمارد و یواش یواش از اول وقت می‌رود به آخر وقت و در آخر ول می‌شود و اگر کسی روی نمازش دقت بکند که به وقت و با عنایت بخواند... نماز مثل ویندوز است که اگر بالا بیاید همه برنامه‌ها بالا می‌آید، اما اگر همه برنامه‌ها سالم باشد ولی ویندوز بالا نیاید، هیچ برنامه‌ای بالا نمی‌آید؛ برای همین گفته‌اند که نماز عمود دین است و برای همین در روایات داریم إِنَّ قِبْلَتُ قِبْلَتِ مَا سِوَاهَا وَإِنْ رَدَّتْ رُدَّتْ مَا سِوَاهَا؛ اگر این قبول بشود، هیئت و عزاداری همه قبول می‌شود ولی اگر این قبول نشود، هیئت و انفاق و ... همه بی‌خود است. چرا؟ چون نماز سیستم جهت‌یابی است. مثل فرمان ماشین جهت را تنظیم می‌کند که هرچقدر طرف گاز می‌دهد.

۱۷. در این بحث وکالت فقیه یا ولایت فقیه؛ یعنی ولایت فقاها نه آقای خامنه‌ای! اشتباه نشود. این‌جا شخص مطرح نیست. حالا آیا این فقاها از طرف مردم وکالت دارد؟ نه! فقاها هیچ وکالتی از طرف مردم ندارد، بلکه ولایت بر مردم دارد؛ یعنی فقاها وکالت از طرف خدا دارد و ولایت بر مردم دارد. فقیه وکیل نیست بلکه ولی است؛ یعنی فقاها ولی است، در جهت گاز بدهد. ولی فقیه ولایت تکوینی که ندارد، ولایت تشریحی دارد، اما امام زمان هم ولایت تکوینی دارد و هم تشریحی؛ چون در ولایت فقیه بحث آدم آن نیست بلکه بحث فقاها است.

۱۸. آقای حبیبی می‌گفتند: گاهی ما در شورای نگهبان می‌گوییم: نه! بعد از ظهر که مجمع تشخیص می‌رویم، می‌گوییم: آره! و این درست است و ایرادی هم ندارد. چرا؟ چون آن‌جا در یک رتبه‌ای ان الحکم الا لله می‌گوید و نگاه می‌کند که آیا تعارض دارد یا ندارد، می‌بیند تعارض دارد و نه می‌گوید بعد می‌بیند این مصلحت با یک مصلحت اعم قرار می‌گیرد، تشخیص مصلحت صورت می‌گیرد و یک فقیه حکم این عقلا را امضا می‌کند.

۱۹. امرهم شوری بینهم نظر منطقی را اثبات می‌کند نه هر نظری را؛ خدا اگر این فضا را باز می‌کند برای این که در مواردی نظر عاقلانه داده شود نه هر نظری! آیا وقتی مجلس چیزی را تصویب می‌کند تک تک مردم مستقلاً چیزی را تصویب می‌کنند؟ حالا آن عقلا را یا شما تعیین می‌کنید، یا یک حاکم عاقل عادل مثل پیغمبر با عقلا مشورت می‌کند. برای همین می‌گوید وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأُمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ (آل عمران: ۱۵۹)؛ دیگر عزم خود پیغمبر است. این جور نبوده که زمان پیغمبر یک مجلسی شبیه این مجلس ما بوده، یا این که مردم رأی می‌دادند، یا مثلاً به رأی عمومی می‌گذاشته بلکه از سلمان و این و آن می‌پرسیده. در آوردن یک نظام جمهوری از سیستم حکومتی پیغمبر زحمت دارد.